

متن پرسش

سلام و رحمت خدا بر استاد بزرگوار: عرض احترام صبح حضرتعالی بخیر. مزاحم شدم که این سؤال رو از محضرتان بپرسم. متکلمین خصوصاً اشاعره قاعده ای دارند به نام «العَرَض لا یبقی زمانین» یا به عبارت دیگه «وجود الأعراض بتجدد الأمثال» خواستم ببینم برای حضرتعالی مقدور هست راجع به تقریر و توضیح و خاستگاه این قاعده و علت مخالفت فلاسفه با این قاعده راهنمایی بفرمایید. علت پیدایش این سؤال برای من قسمتی از متن تفسیر المیزان بود که فهمش برام مشکل ساز شد. علامه در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَرْتَدُّوا إِيْمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ» از سوره فتح می‌فرماید: ذهب جمعُ منهم أبو حنيفة و إمام الحرمين و غیرهما إلى أن الإیمان لا یزید و لا ینقص، و احتجوا علیه بأن الإیمان اسم للتصديق البالغ حد الجزم و القطع و هو مما لا یتصور فيه الزیادة و النقصان فالمصدق إذا ضم إلى تصدیقه الطاعات أو ضم إليه المعاصی فتصديقه بحاله لم یتغیر أصلاً. و أولوا ما دل من الآیات على قبوله الزیادة و النقصان بأن الإیمان عرض لا یبقی بشخصه بل بتجدد الأمثال فهو بحسب انطباقه على الزمان بأمثاله المتجددة یزید و ینقص كوقوعه للنبی ص مثلاً على التوالی من غیر فترة متخللة و فی غیره بفترات قليلة أو كثيرة فالمراد بزیادة الإیمان توالی أجزاء الإیمان من غیر فترة أصلاً أو بفترات قليلة. ضمناً تفاوت این قاعده، با قاعده ی مسلمی که نزد فلاسفه و عرفا ثابت است مبنی بر اینکه کل عالم یعنی ماسوی الله، آن به آن و لحظه به لحظه در حال کسب وجود از حضرت حق هست، چیست؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: هرچه هست طبق آن قاعده که هر عرضی مبتنی بر جوهر است، بر مبنای حرکت جوهری، اعراض همواره تجدید می‌شوند پس «العَرَض لا یبقی زمانین». ولی این غیر از بحث در مفاهیم است که همواره ثابت‌اند مانند مفهوم واجب الوجود. و این غیر از حضور توحیدی انسان است که همواره انسان در آن فضای توحیدی رو به سوی کامل‌شدن در همان حضور توحیدی دارد. موفق باشید